



پیشینه همکاری رژیم شاه در طرح‌های نظامی منطقه‌ای با اسرائیل

سیده مطهره حسینی^۱

مقدمه

روابط ایران و رژیم صهیونیستی اسرائیل آن گونه که یعقوب عبدی^۲ اشاره می‌کند به طور کلی به دو دوره همکاری استراتژیک و خصومت آشکار تقسیم می‌شود. دوره محمدرضا شاه، دوره همکاری استراتژیک و تاکتیکی^۳ میان ایران و اسرائیل است و دوره جمهوری اسلامی، دوره دشمنی آشکار و صریح^۴ میان ایران و رژیم صهیونیستی می‌باشد.^۵ روابط ایران و اسرائیل در دوره شاه را باید در دو سطح تحلیل داخلی و بین‌المللی بررسی کرد.

رژیم پهلوی از طریق کودتای نظامی با حمایت و دخالت مستقیم مشاوران نظامی امریکایی تثبیت شده بود و بنابراین وابستگی استراتژیک به ایالات متحده داشت. دینی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

2. Abadi, Jakob, (2004), *Israel's Quest for recognition and Acceptance in Asia: Garrison State Diplomacy*, London, FRANK CASS PUBLISHERS.

3. Tactic Cooperation

4. Open Hostility

5. Abadi, 2004: 35.



عربستان، ایران و اسرائیل

در احساس نفرت از شوروی، تمایل به بلوک غرب، مخالفت با چپ‌روی و نیروهای انقلابی به ویژه در میان اعراب، با یکدیگر هماهنگ بودند

که محمدرضا شاه در قبال امریکا داشت حمایت از منافع امریکا در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و به ویژه آسیای میانه و قفقاز بود که حوزه نفوذ دشمن بزرگ امریکا یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. به عبارت دیگر، امریکایی‌ها در یک موفقیت بزرگ توانسته بودند همسایه جنوبی اتحاد جماهیر شوروی را که بزرگترین کشور خاورمیانه هم بود

تحت نفوذ در آورند.

به نظر نگارنده در بررسی روابط خارجی محمدرضا شاه، سطح تحلیل بین‌المللی دارای اهمیت و وزن بیشتری بوده و به همین دلیل سطح داخلی را تحت تأثیر قرار می‌داد. به عبارت دیگر وضعیت جامعه بین‌الملل و جایگاه ایران در آن (هم جایگاه فعلی ایران و هم جایگاه پیش‌بینی شده برای آینده)، نقش تعیین‌کننده سیاست داخلی ایران را بازی می‌کرد. در دوره محمدرضا شاه و پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، امریکا جایگزین استعمار پیر انگلیس در ایران گردید. به تدریج آشکار شد که ایران و اسرائیل از سوی طراحان استراتژی ایالات متحده به عنوان قدرت منطقه‌ای متحد امریکا در نظر گرفته شده‌اند. آن‌گونه که هانتینگتون اشاره می‌کند بر مبنای طرح امریکا، قدرت‌های غالب منطقه‌ای یا «هیولاهای محلی»^۱ شروع به ایجاد شدن کردند: برزیل در امریکای جنوبی، آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا، اسرائیل در خاورمیانه، ایران در خلیج فارس، هند در شبه قاره و ویتنام شمالی در هندوچین.^۲

در تحقیق حاضر، سابقه همکاری رژیم شاه در طرح‌های نظامی منطقه‌ای با اسرائیل و نقش نظامیان ایرانی در حمایت از موجودیت اسرائیل بررسی شده است. همکاری میان رژیم پهلوی و اسرائیل پس از به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ایران و عمدتاً از سال ۱۳۳۳ ش (۱۹۵۴ م) یعنی دوران پس از مصدق آغاز شد. این تعاملات که در ابتدا در قالب همکاری‌های محدود اقتصادی آغاز شده بود، به همکاری‌های گسترده نظامی-امنیتی و تأمین نفت اسرائیل-به ویژه در دوره‌های بحرانی رژیم صهیونیستی برای مثال در دوران جنگ با اعراب و تحریم نفتی غرب توسط اعراب-منتهی شد. اتحاد استراتژیک شاه و

1. Local Leviathans

2. Huntington, Samuel p. (March 1973; 406), After Containment: The Functions of the Military Establishment, *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, P 5 and Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B.TAURIS & Co Ltd, p 195.



رژیم صهیونیستی از نیمه دوم دهه ۳۰ تا دهه ۵۰ شمسی (نیمه دوم دهه ۵۰ تا دهه ۷۰ میلادی) بود که ایران و اسرائیل به عنوان بازوهای منطقه‌ای امریکا مطرح شدند.^۱ در این دوران، این دو کشور در چند عرصه با یکدیگر همکاری کردند. در عرصه بین‌المللی برجسته‌ترین همکاری ایران و اسرائیل، در قضایای مربوط به فلسطین به ویژه جنگ‌های اعراب و اسرائیل و تأمین نفت اسرائیل از سوی شاه بود. همکاری ساواک و موساد، دخالت نظامی و اطلاعاتی ایران و اسرائیل در مسائل منطقه‌ای به طور مستقیم یا ناآشکار و پنهانی، و خرید تسلیحات از اسرائیل، نمونه‌های دیگری از همکاری‌های دو رژیم بود. در این دوران، روابط این دو نظام بیشتر در دو چهارچوب اقتصادی-استراتژیک (نفت) و نظامی-امنیتی بوده است.

همکاری‌های نظامی ایران و اسرائیل که مورد مطالعه این پژوهش است، عبارت‌اند از: آموزش نیروهای نظامی و اطلاعاتی ایران و مبادله اخبار میان دو کشور، کمک نظامی-اقتصادی (نفت)-اطلاعاتی ایران به اسرائیل در زمینه اعراب و گروه‌های مبارز فلسطینی، خرید تسلیحات از اسرائیل، دخالت‌های نظامی-اطلاعاتی ایران و اسرائیل به ویژه در عراق، دخالت نظامی ایران در شورش داخلی عمان و همکاری ایران و اسرائیل به منظور بهره‌برداری از جنگ داخلی یمن.

لازم به ذکر است که درباره آمار و اطلاعات مربوط به موضوع تحقیق، منابع مطمئن و دقیقی یافت نشد و محققان و نویسندگان ایرانی و خارجی به مصاحبه و خاطرات، اسناد منتشر شده از جمله اسناد لانه جاسوسی و اطلاعات روزنامه‌های استناد کرده‌اند. به علاوه درباره آمار کلی همکاری‌های نظامی-تسلیحاتی و اقتصادی نیز- به جز آمار تقریبی فروش نفت- منبعی در دسترس نیست.

زمینه‌های همکاری نظامی ایران و اسرائیل

روابط ایران و اسرائیل بر پایه دو اصل امنیت برای اسرائیل و ایران^۲ و نفت برای اسرائیل، امریکا و اروپا^۳ شکل گرفته بود. به عبارت دیگر، در کنار عوامل داخلی، ابرقدرت‌های جهانی نیز در تحکیم این روابط مؤثر بودند. ایران در برهه‌های گوناگون،

۱. فضل‌الله نورالدین کیا، *خاطرات خدمت در فلسطین (۱۳۲۵-۱۳۲۰)*، تهران، آبی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲-۱۴۸ و ۱۹۸-۲۰۱.

2. Reppa, Robert B. (1974). *Israel and Iran; Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin*. USA, PRAEGER PUBLISHERS, p 96-98.

3. Reppa, Robert B. (1974). *Israel and Iran; Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin*. USA, PRAEGER PUBLISHERS, p85.



همکاری و همیاری خود را با اولویت‌های منافع ایالات متحده نشان می‌داد و افزون بر تضمین جریان مستمر و آرام صدور نفت، حداکثر هم‌سویی را با سیاست‌های امریکا در منطقه و به ویژه درباره رژیم صهیونیستی ابراز می‌داشت. در ابتدای تشکیل دولت رژیم صهیونیستی، ایران از اولین کشورهای بود که - پس از ترکیه - اقدام به شناسایی دوفاکتو اسرائیل در سال ۱۳۲۸ش کرد و کنسول‌گری ایران در بیت‌المقدس تشکیل شد.^۱ جلال آل‌احمد در سفرنامه خود به اسرائیل در این باره می‌نویسد:

ایران از معدود کشورهای مسلمانانی بود که با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کرد و طبیعی است که این امر، باعث خرسندی خاطر حکومت اسرائیل شد... برای اسرائیل که در یک منطقه مسلمان‌نشین از جهان، به کلی تک افتاده بود، چه چیزی طبیعی‌تر از اینکه دست تنها کشور منطقه را که به سمتش دراز شده بود، با شادی بسیار بفشرد. اما پشت این ظاهر طبیعی و در متن روابط پیچیده سیاست خارجی، این دوستی به ظاهر بی‌شایبه، پر از رمز و راز بود.^۲

در دوره مصدق ظاهراً روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت ایران در بیت‌المقدس تعطیل شد اما روابط اقتصادی دو کشور ادامه یافت. پس از وقفه‌ای که در دولت مصدق در روابط ایران و اسرائیل به وجود آمد پس از کودتای سال ۱۳۳۲ش (۱۹۵۳م)، طی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۳م، میان محمدرضا شاه و رژیم صهیونیستی ائتلافی دوستانه شکل گرفت. کودتای شهریور ۱۳۳۲ نفوذ امریکا در ایران را حداکثری کرد به طوری که محمدرضا شاه بقای خود را مدیون امریکایی‌ها می‌دانست؛ بنابراین او در راستای هماهنگی با اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده، روابط خود را با اسرائیل گسترش داد.^۳ کودتای جمال عبدالناصر در مصر در ۱۹۵۲م یکی از عوامل بین‌المللی بود که بر اشتیاق ایران و اسرائیل و ترکیه برای ائتلاف می‌افزود. ناصر با شوروی هم‌پیمان بود و ناسیونالیسم عربی را در کشورهای مسلمان و عرب ترویج می‌کرد و از این رو در برابر ایران که ضد شوروی بود و ناسیونالیسم عربی را بر نمی‌تابید، قرار گرفت. بدین ترتیب

۱. رضا زارع، ارتباط ناشناخته؛ بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، ص ۶۲؛ محمد تقی تقی‌پور، ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۳.

۲. جلال آل‌احمد، سفر به ولایت عزرائیل، با مقدمه و نظارت شمس آل‌احمد، تهران، مجید، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴.

۳. محمد تقی تقی‌پور، ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی، همان، ۱۳۹۰، ص ۳۰۷.

کودتای شهریور ۱۳۳۲ نفوذ
منافع ایران در رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی در
اینجا به هم نزدیک شده بود.^۱
کرد به طوری که محمدرضا شاه
بقای خود را مدیون امریکایی‌ها

در دوران سلطنت محمدرضا شاه، عوامل و علایق
مشترکی نظیر جهت‌گیری و وابستگی دو کشور
ایران و اسرائیل به بلوک غرب به ویژه ایالات متحده
امریکا، ضدیت با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک
شرق و مخالفت با رادیکالیسم عرب، باعث نزدیکی

ایران و رژیم یهودی اسرائیل شد. شاید از بعد کلان بین‌المللی مهم‌ترین علت هم‌سویی
ایران و اسرائیل آن بود که از سوی بلوک غرب، این دو در کنار پاکستان به عنوان متحدان
نظامی منطقه‌ای در نظر گرفته شده بودند.^۲

در همین راستا، سفارت‌های آمریکا و اسرائیل درباره مسائل منطقه‌ای به صورت
هماهنگ عمل می‌کردند و ارتباط سفارت آمریکا و اسرائیل و هم‌سویی سیاست‌های
آنها در اسناد لانه جاسوسی (سفارت آمریکا) به وضوح و به کرات به چشم می‌خورد. این
اسناد حاکی از مبادله اطلاعات میان آمریکا و اسرائیل درباره ایران و کشورهای عربی
بوده و هم‌سویی این دو کشور را در سیاست‌هایشان نشان می‌دهند. همچنین این اسناد
بیانگر آن هستند که درباره محورهای ذکر شده، میان رئیس هیئت اعزامی اسرائیل به
ایران و سفیر سیاسی آمریکا در ایران ملاقات صورت می‌گیرد.^۳

خط مشی مشترک «دکترین اتحاد پیرامونی» بن‌گوریون،^۴ اولین نخست‌وزیر رژیم
صهیونیستی و سیاست «ناسیونالیسم مثبت» محمدرضا پهلوی، موجب ایجاد و تحکیم
مناسبات دو کشور ایران و اسرائیل شد.^۵ به موجب دکترین اتحاد پیرامونی، اسرائیل
می‌بایست روابط خود را با کشورهای غیر عرب اطراف جهان عرب، به ویژه ترکیه و
ایران، توسعه می‌داد. از نظر بن‌گوریون، تحکیم روابط دو جانبه با چنین کشورهایی در

۱. امیر محمد حاجی یوسفی، *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴-۱۱۲.

۲. علی‌اکبر ولایتی، *ایران و تحولات فلسطین (۱۳۷۵-۱۳۱۷ ش/ ۱۹۷۹-۱۹۳۹ م)*، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰؛ امیر اسدالله علم، *یادداشت‌های علم، ویراستار: علی نقی عالیخانی*، تهران، مازیار/معین، ۱۳۷۷، ص ۷۴.

۳. *اسناد لانه جاسوسی آمریکا*، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹، ج ۹، ش ۳۱، «کردستان ۱»، ص ۴۰۴۰؛ ج ۵، ش ۱۹، «امریکا حاکی اشغالگران قدس» و ج ۱۰، ش ۳۳، «غید متعهدها»، از جمله در ص ۴۳۹۰.

4. David Ben Gurion

۵. سید حمید حسینی سمنانی، «بررسی روابط بین ایران و اسرائیل در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۷، ص ۴.



تاریخ قدیمی یهود منشأ تفکر نظامی اسرائیل است. درازمدت می‌توانست اسرائیل را از انزوای سیاسی خارج کند و تاریخ قدیم یهود چنانکه و منافع اقتصادی-امنیتی این کشور را در برابر کشورهای تورات نقل می‌کند یک عربی تأمین نماید. بدین سان پس از سقوط دولت دکتر مصدق و به قدرت رسیدن شاه، نفوذ اسرائیل در سطوح مختلف گسترش یافت.^۱

ایران و رژیم صهیونیستی در این زمان درباره خطر ناسیونالیسم عربی و موج ناصرسم، و نیز خطر اتحاد جماهیر شوروی با هم توافق داشتند و تشکیل جمهوری متحد عربی (مصر و سوریه) در ۱۹۵۸م و کودتای عبدالکریم قاسم در عراق آنها را در این باره مصمم‌تر کرد.^۲

روابط ایران و اسرائیل به دلیل آنکه امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را بر پایه منافع اروپا و امریکا تضمین می‌کرد، ادامه می‌یافت.^۳ همچنین اروپاییان به تنش اسرائیل-اعراب به عنوان بازار اسلحه و بهترین شرایط برای صدور نفت ارزان می‌نگریستند و بنابراین در لزوم ادامه این شرایط شکی نبود.^۴ در حالی که نظام شاه به سوی میلیتاریسم فزاینده حرکت می‌کرد، از همکاری‌ها و تجارب میلیتاریستی رژیم صهیونیستی، که از نظامی‌ترین رژیم‌های معاصر است، بهره برد.

تاریخ قدیمی یهود منشأ تفکر نظامی اسرائیل است. تاریخ قدیم یهود چنانکه تورات نقل می‌کند یک تاریخ نظامی است. ارتش موسی، یهود و داوود-بنا به نوشته تورات‌های موجود- مدام در حال جنگ با دشمنان یا جنگ‌های داخلی بودند. در این باره بن گوریون چنین می‌گوید:

براساس آنچه کتاب مقدس برای ما نقل می‌کند تاریخ قدیم اسرائیل در درجه اول تاریخ نظامی اسرائیل است. یهودا [خدای بنی اسرائیل] با آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، کنعانی‌ها، آموری‌ها، فارس‌ها، یونانی‌ها

۱. علی جدید بناب، مملکت صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، تهران، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸؛ سهراب سبحانی، توافقی مصلحت‌آمیز؛ روابط ایران و اسرائیل، برگردان: ع.م. شاپوریان. لس آنجلس (کالیفرنیا، ایالات متحده)، ۱۹۹۸، ص ۹۱.

2. Segeve, Samuel, (1988), *The Iranian Triangle: The Untold Story of Srael's Role in the Iranian Iran-Contra Affaires*, New York, The Free Press, p 71-73.

3. Reppa. Robert B, (1974), *Israel and Iran; Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin*, USA, PRAEGER PUBLISHERS, p 164.

4. Reppa. Robert B, (1974), *Israel and Iran; Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin*, USA, PRAEGER PUBLISHERS, p 162.

و رومی‌ها جنگید.^۱

مورخان ارتش اسرائیل به منظور تثبیت این تفکر نظامی، نهایت تلاش خود را به کار گرفتند تا آنچه را تاریخ نظامی یهود می‌نامند از آن استخراج کنند.^۲ شیوه مرسوم آنها این بود که میان نبردهای عبرانی در گذشته بسیار دور و جنگ‌های دولت اسرائیل در حال حاضر، ارتباط محکمی برقرار سازند تا قبل از هر کس، این پندار را به خود بقبولانند که دارای رسالت و مأموریتی الهی هستند. بنابراین جنگ یک جبر تاریخی است و برای یهودیان، توسل به جنگ امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در همین حال، چون بسیج یک ارتش بزرگ، تنها از طریق تبدیل جامعه اسرائیل به یک ملت مسلح ممکن بود، گسترش این ایده ضروری به نظر می‌رسید که جنگ در هاله‌ای از تقدس قرار گیرد تا شرف پیوستن به خدمت مقدس سربازی آرزویی باشد که همه در پی آن باشند ولی امتیازی برای خواص و برگزیدگان گردد. آنها به این آیه تورات استناد می‌کردند: «هر محلی که کف پایتان بر آن قرار گرفت بر اساس آنچه به موسی گفته‌ام به شما اعطا می‌کنم.»^۳

همکاری‌های نظامی رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی اسرائیل

در عرصه نظامی چهار گونه همکاری میان ایران پهلوی و رژیم اسرائیل انجام پذیرفت. نخست، آموزش نیروهای نظامی ایران از سوی اسرائیلی‌ها؛ دوم، همکاری‌های امنیتی میان ساواک و موساد؛ سوم، خرید تسلیحات از اسرائیل^۴ و چهارم، عملیات مشترک نظامی-امنیتی ایران و اسرائیل که به صورت پنهان و آشکار در خاورمیانه انجام پذیرفت. این همکاری‌ها در سه مورد عراق، عمان و یمن با دخالت‌های نظامی آشکار و در سایر موارد به صورت مبادله اخبار اطلاعاتی-امنیتی و سیاست مداخله پنهان (ارسال اسلحه، آموزش نیروهای نظامی و کمک‌های مالی) همراه بود.

همکاری‌های ایران و اسرائیل دارای دو بعد داخلی و بین‌المللی بودند. مهمترین آثار این همکاری در عرصه داخلی، استفاده سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) از تجربیات سازمان اطلاعاتی موساد بود. در عرصه بین‌الملل، رژیم پهلوی با این شعار که «دشمن دشمن من، دوست من است» بیش از هر چیز به دنبال متحدی در برابر اعراب بود که با نقش منطقه‌ای ایران در منطقه جور دربیاید. به دلیل حمایت امریکا از اسرائیل،

۱. به نقل از: غازی اسماعیل ربایعه، *استراتژی اسرائیل* (۱۹۶۷-۱۹۴۸)، ترجمه محمدرضا فاطمی، تهران، سفیر، ۱۳۶۸، ص ۶۵.

۲. منیر عزری، *یادنامه*، برگردان: آبراهام حاخامی، ویراستار: بزرگ امید، اورشلیم، ۲۰۰۰.

۳. غازی اسماعیل ربایعه، همان، ص ۶۸-۶۶.

۴. امیر محمد حاجی یوسفی، همان، ص ۱۱۹-۱۱۵.



دوستی با اسرائیل دقیقاً در راستای منافع مشترک ایران و امریکا یا به عبارت دیگر سیاست‌های کلی واشنگتن بود.^۱

همکاری نظامی بین ایران و اسرائیل از تابستان ۱۳۳۶ ش (۱۹۵۷ م)، زمانی که دکترین آیزنهاور اعلام گردید، آغاز شد. امریکا در دکترین جدید به دنبال این بود که سیاست خاورمیانه‌ای خویش را برای جلوگیری از نفوذ شوروی فعال تر سازد. سیاست خارجی امریکا در قبال ایران در این زمان، بر دو پایه پشتیبانی از حکومت ایران و تحکیم قدرت آن از یکسو و تقویت نیروهای مسلح ایران از سوی دیگر استوار بود.^۲ پیش از آن، از سال ۱۹۵۴ م، همکاری‌های نظامی ایران و اسرائیل در قالب آموزش نیروهای ساواک توسط موساد به شکلی نه چندان آشکار، جریان داشت.^۳

الف. خرید تسلیحات از اسرائیل

همکاری‌های نظامی ایران و اسرائیل گسترده بود و شامل همکاری در باب فروش اسلحه و نیز آموزش نیروهای ایرانی در حوزه جنگ زمینی، اطلاعات، ضد اطلاعات و نیروهای هوایی بود. اسرائیل در ایران رسماً وابسته نظامی^۴ داشت. همکاری‌های نظامی دو طرف تا سرنگونی رژیم پهلوی ادامه داشت. در تحکیم و گسترش این روابط، سرهنگ یعقوب نیمرودی،^۵ وابسته نظامی اسرائیل در ایران و ارتشبد حسن طوفانیان، معاون تسلیحاتی وزارت جنگ، نقش محوری ایفا کردند.^۶ نیمرودی، یهودی عراقی‌الاصل متولد بیت‌المقدس بود^۷ و از سال ۱۹۶۸ م که از خدمت نظامی در دولت اسرائیل بازنشسته شده بود به عنوان دلال اسلحه کار می‌کرد.^۸

در دهه ۱۳۴۰ ش (۱۹۶۰ م) سفارشات تسلیحاتی ایران از اسرائیل افزایش یافت؛ این در حالی بود که ایران در همان سال‌ها، هم از شوروی و هم از امریکا سلاح خریده بود. شاید یکی از مهمترین دلایل این موضوع، پیروزی اسرائیل در جنگ با اعراب و به ویژه جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ م و نیز، اعلام بی‌طرفی امریکا در جنگ هند و پاکستان بود

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه؛ ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵-۲۳ و ۲۴۴.

3. Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B. TAURIS & Co Ltd, p 11.

4. Military Attache

5. Colonel Yaakov Nimrodi

۶. مئیر عزری، همان، ص ۳۱.

۷. علی جدید بناب، همان، ص ۲۱۲.

8. Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B. TAURIS & Co Ltd, p 14.

به موجب دکترین اتحاد

که نشان دهنده ناکارایی پیمان سنتو^۱ بود. همچنین پیرامونی، اسرائیل می‌بایست فعالیت‌های اطلاعاتی در سازمان «سه‌جانبه» میان ایران، اسرائیل و ترکیه افزایش یافت. گرچه سازمان «سه‌جانبه» تا اندازه‌ای نقش کمیته ضد براندازی سنتو را بازی می‌کرد، ولی برای اعضای آن مزیتی روشن داشت، چون جایگاهی را بدون حضور امریکا، انگلیس و پاکستان فراهم می‌آورد.^۲

از جمله معروف‌ترین خریده‌های تسلیحاتی شاه از اسرائیل، مسلسل‌های یوزی^۳ بود. در ژانویه ۱۹۶۳ زوی تزور،^۴ رئیس ستاد ارتش^۵ اسرائیل از ایران دیدار کرد و این دیدار طلیعه گسترش همکاری‌های نظامی

دو کشور بود. پس از توافق‌های انجام‌شده میان ایران و اسرائیل، ایران مقادیر قابل توجهی سلاح یوزی از اسرائیل خرید. زمانی که ملک فیصل در ۱۹۶۵ م از ایران دیدار کرد سربازان ایرانی در رژه خود مسلح به این سلاح‌ها بودند.^۶ اما استفاده از این سلاح‌ها نصیب شاهنشاه نشد به گونه‌ای که مسلسل یوزی، یادآور اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌باشد.^۷ این سلاح‌ها با دستور مستقیم شاه توسط ژنرال طوفانیان از اسرائیل خریداری گردید. همچنین قراردادهای متعددی برای تعمیر هواپیماهای جنگنده مانند هواپیمای F-۸۶ در اسرائیل به امضای مقامات ارتش دو کشور رسید.^۸

یکی دیگر از پروژه‌های مشترک ایران و اسرائیل، توسعه موشک‌های دوربرد با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای بود که موجب تکوین اتحاد ایران و اسرائیل شد. این موشک‌ها از تولیدات خود اسرائیل بود و تحقیقات مربوط به آن از دهه ۱۹۵۰ م آغاز شده بود. در بهار ۱۹۷۷ م شیمون پرز، وزیر دفاع اسرائیل، در تهران موافقتنامه محرمانه‌ای برای تولید

۱. CENTO، پیمان امنیتی امریکایی که در برابر پیمان امنیتی سیتو با محوریت شوروی ایجاد شده بود.
۲. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۲۷۱.

۳. Uzi
۴. Zvi Tzur
۵. Chief-of-Staff

۶. مئیر عزری، همان، ص ۱۳۳-۱۳۲.

۷. Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B.TAURIS & Co Ltd, p 11.

۸. Segeve, Samuel, (1988), *The Iranian Triangle: The Untold Story of Srael's Role in the Iranian Iran-Contra Affaires*, New York, The Free Press, p 39.



در عرصه نظامی چهار گونه همکاری میان ایران پهلوی و رژیم اسرائیل انجام پذیرفت. نخست، آموزش نیروهای نظامی ایران از سوی اسرائیلی‌ها؛ دوم، همکاری‌های امنیتی میان ساواک و موساد؛ سوم، خرید تسلیحات از اسرائیل و چهارم، عملیات مشترک نظامی - امنیتی ایران و اسرائیل که به صورت پنهان و آشکار در خاورمیانه انجام پذیرفت

یک موشک پیشرفته امضا کرد. ایران باید هزینه این طرح را از طریق معادل یک بلیون دلار نفت صادراتی به اسرائیل می‌پرداخت. همچنین ایران باید یک فرودگاه ویژه، یک کارخانه مونتاژ و سایتی برای آزمایشات گسترده‌تر فراهم می‌ساخت. این پروژه با سقوط شاه به پایان رسید و جزئیات آن زمانی آشکار شد که نظام انقلابی در ایران، اسناد مربوط به سفارت امریکا را چاپ کرد. این اسناد همچنین آشکار کردند که

اسرائیل قصد داشته نظر ایران را برای «پروژه لاوی»^۱ جلب نماید که طرحی بلندپروازانه برای تولید جت‌های جنگنده مدرن^۲ با جدیدترین تکنولوژی تا دهه ۱۹۹۰ م بود.^۳ از میزان دقیق و وسعت خرید تسلیحات در زمان شاه اطلاع دقیقی در دست نیست. به ویژه همکاری‌های نظامی میان ایران و اسرائیل، به دلیل آنکه دشمنی مسلمانان و اعراب را با ایران برمی‌انگیخت و دارای تبعات منفی داخلی بود، چندان آشکار نبوده است. به علاوه، بسیاری از ابعاد این همکاری‌ها، محرمانه و امنیتی بوده و باید سری باقی می‌ماند. به هر حال همان گونه که اسرائیل شاهاک،^۴ یهودی منتقد رژیم صهیونیستی می‌نویسد: اشتباه است فکر کنیم پیوندهای میان ایران و اسرائیل به همکاری در نسل‌کشی محدود می‌شود. همکاری‌های اقتصادی نیز هم‌زمان با همکاری برای گسترش شیوه‌های شکنجه و زجر انسان‌ها، میان این دو کشور گسترش یافته است. نمونه‌ای از وسعت این همکاری‌ها زمانی آشکار شد که پس از انقلاب ایران، ۲۰۰۰ نفر در صنایع نظامی سولتام^۵ بیکار شدند. سیستم‌های پیشرفته توپ و خمپاره‌انداز، همراه با لوازم جانبی و کمکی و سلاح‌های گوناگون استفاده در شب هم‌چون مواد عملیات تخریبی شبانه، ابزارهای دید در شب، نارنجک و بمب‌های

1. Lavi Project

2. State-of-the-art Jet Fighter

3. Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B.TAURIS & Co Ltd, p 11-12.

4. Israel Shahak

5. Sultam Military Enterprises

شیمیایی، از جمله تولیدات سولتام بودند.^۱

ب. همکاری‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل در سطح منطقه‌ای

در دوره محمدرضا شاه، ایران با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، همکاری دوجانبه امنیتی برقرار کرد و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م در دو سازمان امنیتی منطقه‌ای (پیمان بغداد و سنتو) شرکت کرد. اعضای سنتو، هم‌پیمانان امریکا بودند و در برابر سازمان نظامی-امنیتی ورشو که کشورهای بلوک شرق عضو آن بودند، تشکیل شد. گرچه امریکا مستقیماً در روابط امنیتی-نظامی درگیر نبود ولی شاه را تشویق می‌کرد وارد این پیمان‌ها شود. ولی شاید بتوان گفت ایجاد روابط متنوع امنیتی غیر رسمی، بیش از سنتو در امنیت رژیم شاه مؤثر بوده است.^۲ مهمترین این روابط، پس از روابط امنیتی با امریکا، روابط امنیتی ایران و اسرائیل بود. این همکاری‌ها اساساً از آن رو به وجود آمد که ایران و اسرائیل، از شوروی، عراق، مصر و سوریه به عنوان دشمنان مشترک و اهماه داشتند و به همین بهانه، همکاری اطلاعاتی-امنیتی علیه اتحاد شوروی و کشورهای عربی را آغاز کردند.^۳ برخی از منابع از برنامه‌ریزی هماهنگ سیا و M.I.۶ برای سوق دادن ساواک به سوی اسرائیل-در راستای طرح‌های خاورمیانه‌ای امریکا-خبر می‌دهند.^۴

موساد به دلیل آنکه اعضای سرویس‌های مختلفش را از میان یهودیان شاغل در سرویس‌های اطلاعاتی اروپا و امریکا برگزیده بود، ورزیده‌ترین افراد را داشت و از قابلیت‌های بالایی در عملیات اطلاعاتی برخوردار بود. تعداد بی‌شماری از ایرانیان، از جمله کسانی که در جریان امور قرار داشتند، گزارش کرده‌اند که اسرائیلی‌ها بر شیوه کار ساواک نظارت داشتند.^۵

موارد آموزش موساد به ساواک عبارت بودند از:

۱. کلیاتی درباره وظایف و مقررات کارگزینی، که به وسیله رئیس کارگزینی تدریس می‌شد؛
۲. کلیاتی درباره مخابرات، که توسط رئیس اداره مخابرات ساواک تدریس می‌شد؛

1. Shahak, Israel, (1982), *Israel's Global Role: Weapons for Repression*, AAUG. Belmont, Masahuset, p 36.

۲. تقی نجاری‌راد، همکاری ساواک و موساد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۵۹.

۳. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۲۶۸.

۴. سید حمید حسینی سمنانی، همان، ص ۱۰۹.

۵. الیعزر تسغریز (گیزی)، شیطان بزرگ، شیطان کوچک (خاطرات آخرین نماینده اطلاعاتی موساد در ایران)، ترجمه فرنوش رام، ایالات متحده، شرکت کتاب، ۲۰۰۷، ص ۱۸۹-۱۸۵.

Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B.TAURIS & Co Ltd, p 11.



۳. آموزش کامل برون مرزی توسط اداره کل آموزش ساواک.^۱

سرویس‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م روابط رسمی با دستگاه اطلاعاتی ترکیه برقرار کردند. این سازمان که به نام «سه‌جانبه»^۲ مشهور شد، طی جلسات منظمی که برقرار می‌شد عرصه تبادل اطلاعات ایران، اسرائیل و ترکیه در زمینه فعالیت‌های شوروی و کشورها و گروه‌های تندرو عرب در خاورمیانه درآمد و این اطلاعات برای هر سه کشور عضو بسیار جالب بودند. البته بیشتر همکاری‌ها میان سازمان‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل، خارج از سازمان سه‌جانبه و جدا از ترکیه به انجام می‌رسید.^۳

افزون بر عراق، ساواک و موساد اطلاعات قابل توجهی درباره دیگر کشورهای عربی منطقه تبادل می‌کردند. از آن جمله اطلاعاتی بود که جاسوسان وابسته به ایران در سراسر کشورهای عربی درباره سازمان‌های مبارز فلسطینی و به ویژه فتح جمع‌آوری می‌کردند و در اختیار اسرائیل می‌گذارند.^۴ ایران و اسرائیل در این راه با ترکیه همراه بودند. اطلاعات مربوط به تندروهای عرب و اتحاد جماهیر شوروی، از دیگر اخباری بودند که بین ایران، ترکیه و اسرائیل مبادله می‌شدند.^۵

ج. عملیات مشترک ایران و اسرائیل

• جنگ اعراب و اسرائیل و جایگاه ایران به عنوان هم‌پیمان اسرائیل

ورود یهودیان به اسرائیل در ابتدا با رفتار مهمان‌نوازانه و به عبارتی دیگر، ساده‌باورانه‌ای از سوی اعراب همراه بود اما کم‌کم این رفتار جای خود را به سوءظن و ناراحتی داد. اخراج مداوم زارعان و کارگران، نیز تحریم محصولات اعراب، تنفر عمومی را برانگیخت؛ ولی اعراب هنوز متوجه ابعاد سیاسی و ناسیونالیستی برنامه بسیار وسیع صهیونیست‌ها نشده بودند. انگلیسی‌ها به عنوان قدرت حاکم در منطقه پس از آنکه از کارهای ابتدایی مربوط به استقرار یهودیان در میان اعراب فارغ گردیدند در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ با صدور «اعلامیه بالفور» خط مشی سیاسی خود را به طور رسمی روشن کردند. در این اعلامیه انگلیس متعهد شد که از استقرار یک کانون ملی یهود در فلسطین حمایت کند. در مقابل صهیونیست‌ها نیز از کنفرانس صلح ورسای خواستند تا قیمومت فلسطین را به

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۴۴۵.

۲. Trident (نیزه سه‌سر)

۳. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۲۷۱؛ تقی نجاری‌راد، همان، ص ۷۷.

۴. عبدالرحمن احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۶۴ و ۲۱۲-۲۰۹.

۵. امیرمحمد حاجی‌یوسفی، همان، ص ۱۱۸؛ تقی نجاری‌راد، همان، ص ۷۴؛ رضا زارع، همان، ص ۲۵۰.

تعداد بی‌شماری از

ایرانیان، از جمله کسانی

که در جریان امور قرار

داشتند، گزارش کرده‌اند

که اسرایلی‌ها بر شیوه کار

ساواک نظارت داشتند

انگلیسی‌ها بدهد.^۱

در ۹ دسامبر ۱۹۱۷ اشغال بیت‌المقدس از سوی انگلیس،

اعراب را کمی به خود آورد. از این دوره به بعد است که

فلسطین صحنه مقاومت مداوم بر ضد صهیونیست‌ها

می‌شود. فاصله سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۱۷ م را می‌توان دوره

مقاومت کامل فلسطین نام نهاد و سال‌های پس از آن، دوره مقاومت کشورهای عربی

در برابر یهودیان و پشتیبانان غربی‌شان بود. در سال ۱۹۳۶ م فلسطینیان جنبش عدم

اطاعت عمومی را آغاز کردند و این شورش و اعتصاب که ۱۷۴ روز طول کشید شامل تمام

سازمان‌ها و وسایل ارتباط جمعی می‌شد که توسط اعراب اداره می‌گردید. این اعتصاب

با دخالت رهبران کشورهای عربی پایان یافت.^۲

پس از سال ۱۹۴۸ م و پایان قیمومت انگلیس بر فلسطین، تشکیلات صهیونیسم و

دولت آن به طور علنی رسمی شد و فلسطین به دو بخش امنیتی و غیر امنیتی تقسیم

گردید؛ ۹۰ درصد اعراب در بخش امنیتی به سر می‌بردند.^۳ از زمانی که دولت یهودی در

سال ۱۹۴۸ م در فلسطین تشکیل شد تا سال ۱۹۷۳ م، چهار جنگ بزرگ میان اعراب

و اسرائیل رخ داد.

۱. جنگ ۱۹۴۸ م میان ۵ کشور عربی مصر، سوریه، اردن، عراق، لبنان و مهاجران

یهودی سازمان‌یافته در گروه‌های نظامی، پس از آن آغاز شد که بن‌گوریون در

۱۴ می ۱۹۴۷ تشکیل کشور اسرائیل را اعلام کرد. تا پایان سال ۱۹۴۸ و پایان جنگ،

۷۸ درصد از خاک فلسطین توسط یهودی‌ها تصرف شد. اسرایلی‌ها از استراتژی

قتل عام بی‌رحمانه و کشتار وسیع اعراب برای ایجاد رعب و وحشت در میان اعراب

بهره بردند. یهودیان به هر جا که رسیدند کسی را زنده نگذاشتند و به وحشیانه‌ترین

شکل، همه را می‌کشتند.^۴ قتل نخستین بازرس سازمان ملل و دستیارش در فلسطین

اشغالی روشن کرد که هیچ‌کس نمی‌تواند با برنامه‌های صهیونیستی مخالفت نماید و

به سرعت گرفتار خشم و تنبیه مقامات صهیونیستی می‌گردد. کشتار دسته‌جمعی

دیر یاسین، عین‌الزیتون و صلاح‌الدین در آوریل ۱۹۴۸، کشتارهای آگاهانه‌ای برای

۱. میرقاسم مؤمنی، کتاب *خاورمیانه ۳* (بررسی مسائل داخلی رژیم صهیونیستی)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۴.

۲. میرقاسم مؤمنی، همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. احمد سروش‌نژاد، *صهیونیسم؛ نوزایی، استقرار، فروپاشی*، تهران، نی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸-۱۲۷.



۱. اخراج فلسطینی‌ها از راه ترور و ایجاد وحشت بود.^۱

۲. جنگ دوم پس از ملی شدن کانال سوئز توسط عبدالناصر در سال ۱۹۵۶ و تجاوز اسرائیل، فرانسه و انگلیس از راه هوا، دریا و زمین به مصر آغاز شد. با دخالت امریکا و شوروی دروازه سوئز، پس از تخلیه از کلیه نیروهای نظامی مصری و خارجی، ملی اعلام شد ولی بخش‌هایی از مصر در تصرف اسرائیل باقی ماند.^۲

۳. جنگ سوم اعراب و اسرائیل، که به جنگ پنجم ژوئن یا جنگ شش‌روزه مشهور است با حمله هوایی ناگهانی اسرائیل به مصر آغاز شد که نتیجه آن، نابودی نیروهای هوایی مصر در بامداد ۵ ژوئن ۱۹۶۷ بود. هواپیماهای اسرائیلی، سپس به سوریه، عراق و اردن نیز حمله کردند و پس از آن نیروهای زمینی یهودیان در مدت شش روز، تمام فلسطین و بیت‌المقدس و بخش‌هایی از سوریه، اردن و صحرای سینای مصر را تصرف کردند.^۳

۴. جنگ چهارم اعراب و اسرائیل به جنگ اکتبر ۱۹۷۳، جنگ رمضان یا جنگ یوم کیپور مشهور است. این جنگ با حمله نیروهای سوریه و مصر، با همکاری ارتش آزادی‌بخش فلسطین و نیروهای نظامی مراکش، الجزایر، لیبی، سودان و تونس به فلسطین اشغالی آغاز شد. این جنگ نیز در همان سال با حمایت نیروهای بین‌المللی و ناتو و به ویژه آلمان از اسرائیل و رخنه در اتحاد اعراب، با شکست اعراب به پایان رسید. در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل بود که عرب‌ها از سلاح نفت علیه اسرائیل و حامیانش بهره بردند.^۴

منابع داخلی و خارجی بسیاری بر هم‌سویی سیاست‌های پهلوی با امریکا و اسرائیل طی جنگ با اعراب خبر داده‌اند. خاطرات اطرافیان شاه نیز بیانگر این واقعیت است که ایران در جبهه حمایت از اسرائیل قرار داشته است:

دو سال پیش [۱۳۴۶ش/۱۹۶۷م] به هنگام جنگ اعراب و اسرائیل، ما

تعمداً جریان نفت را ادامه دادیم تا ما را در زمره عرب‌ها محسوب نکنند.^۵

یکی از پژوهشگران تاریخ نیز به این موضوع اشاره روشن‌تری دارد:

در جنگ ۱۹۷۳م متحدین اصلی اسرائیل (و امریکا) عبارت بودند

۱. میرقاسم مؤمنی، همان، ص ۲۹.

۲. احمد سروش‌نژاد، همان، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۴. همان، ص ۱۳۱.

۵. امیراسدالله علم، گفت‌وگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)، ترجمه گروه مترجمان، تهران، طرح‌نو، ۱۳۷۱، ص ۷۳.

افزون بر عراق، ساواک و موساد از: پرتغال، هایلاسیلاسی^۱ از اطلاعات قابل توجهی درباره اتیوپی، شاه ایران (به عنوان متحد نزدیک)، آناستاز یوسوموزو^۲ می کردند. از آن جمله اطلاعاتی بود که جاسوسان وابسته به ایران در سراسر کشورهای عربی درباره سازمان های مبارز فلسطینی و به سایگون از کره جنوبی.^۳ ویژه فتح جمع آوری می کردند و در یک محقق و روزنامه نگار امریکایی نیز در تحلیل هایش به این موضوع اشاره می کند که

در تمام دوره های سهولت یا صعوبت (سختی) اسرائیل، از میان سه کشور عربستان سعودی، اردن و ایران، که از سال ۱۹۵۷ خود را اتحاد اسلامی می نامیدند، کشور ایران تأمین کننده اصلی نفت اسرائیل از طریق بندر ایلات^۴ در خلیج عقبه بوده است.^۵

• همکاری ایران و اسرائیل در برانگیختن کردها علیه عراق

مرزهای عراق حساس ترین منطقه نظامی بالقوه خطرناک برای ایران بود، زیرا سایر همسایگان ایران انگیزه یا قدرتی برای حساسیت زایی نظامی در برابر ایران نداشتند. به ویژه آنکه شوروی نیز از عراق و سوریه حمایت می کرد و به آنها اسلحه می داد.^۶ یکی از مهمترین عملیات برون مرزی ایران و اسرائیل، کشف توطئه عراق در ایجاد یک آشوب در خوزستان و تأسیس جمهوری مستقل در آن ناحیه بود. این عملیات در زمانی صورت گرفت که در طول منازعات مربوط به جنگ سرد، روابط ایران و اعراب خصمانه بود و پس از به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر مناسبات ایران و مصر به دستور ناصر قطع شده بود؛ اختلاف بر روی اروندرود و آبادان که عراقی ها این رود و شهر ایرانی را شط العرب و «عربستان» می نامیدند، روابط ایران و عراق را تیره کرده بود، و پس از آنکه عبدالناصر از خلیج فارس به عنوان خلیج عربی یاد کرد، اتحادیه عرب در ۲۳ مرداد ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م) تصمیم گرفت از نام «خلیج عرب» در اسناد رسمی و برنامه های درسی کشورهای عضو

1. Haile Selassie
2. Anastasio Somoza
3. Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B. TAURIS & Co Ltd, p199.
4. Eilat Port
5. Draper, Theodore, (1968), *Israel and World Politics, Roots of the Third Arab-Israeli War.* New York, The Viking Press, p 219-220.
۶. Reppa, Robert B, (1974), *Israel and Iran; Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin*, USA, PRAEGER PUBLISHERS, p 69.





اتحادیه استفاده نماید.^۱

محمدرضا شاه به اسرائیل اجازه داد از مرزهای مشترک ایران و عراق برای فعالیت‌های جاسوسی استفاده کند و مخالفان دولت عراق را آموزش داده و به آنها سلاح بدهد. آلزوم و دلایل همکاری ایران و اسرائیل در این زمینه در یکی از اسناد ساواک به خوبی تشریح شده است:

اطلاعات و تجارب حاصله نشان داده است که لبنان و سوریه از یک طرف و عراق از طرف دیگر، به صورت پایگاه‌های اصلی فعالیت‌های فلسطینی‌ها علیه کشورهای مورد هدف درآمده‌اند. با وقوع تحولات اخیر خاورمیانه و پشتیبانی بی دریغ شوروی از عراق و فلسطین، بدون تردید یکی از مراکز اصلی فعالیت‌های فلسطینی در مورد آموزش، طرح‌ریزی، رخنه در خلیج فارس و گروه‌های افراطی ایران، اسرائیل و غیره خواهد شد. روابط مصر و شوروی رو به تیرگی است و اگر صلح بین مصر و اسرائیل عملی شود، بدون شک مصر دیگر نمی‌تواند از فلسطینی‌ها حمایت کند؛ در حالی که شوروی‌ها نه تنها حمایت خود را از فلسطینی‌ها دریغ نخواهند نمود، بلکه به احتمال قوی، عراق را به صورت یک پایگاه قوی در خواهند آورد که فعالیت فلسطینی‌ها و عراقی‌ها علیه خلیج فارس و ایران در آنجا متمرکز خواهد بود.

با توجه خاصی که دولت عراق به ادامه فعالیت‌های فلسطینی‌ها به صورت رخنه در کشورهای ساحل خلیج فارس و یا به صورت حمایت ایدئولوژیکی و مادی از گروه‌های افراطی چپ معمول می‌دارد، این ضرورت احساس می‌شود که به ایرانیان تعلیم‌دیده یا در حال تعلیم در اردوگاه‌های آموزشی فلسطینی که مجدداً به داخل ایران رخنه داده می‌شوند، یا ایرانیانی که علیه منافع و مؤسسات ایران در خارج از کشور به ویژه اروپا به کار برده می‌شوند، توجه خاص مبذول گردد. رخنه در سازمان‌ها، ستادها، اردوگاه‌های آموزشی فلسطینی و غیره و سپس مطلع شدن از اقدامات مورد نظر آنها قبل از حصول امکان به مبادرت به آنها باید هدف اصلی قرار گیرد؛ بنابراین پیشنهاد

۱. سید حمید حسینی سمنانی، همان، ص ۱۱۵.

۲. عبدالرحمن احمدی، همان، ص ۲۳۰-۲۰۹؛ علی اکبر ولایتی، همان، ص ۲۱۶-۲۰۳.

یک محقق و روزنامه‌نگار امریکایی نیز در تحلیل هایش به این موضوع اشاره می‌کند که در تمام دوره‌های سهولت یا صعوبت (سختی) اسرائیل، از میان سه کشور عربستان سعودی، اردن و ایران، که از سال ۱۹۵۷ خود را اتحاد اسلامی می‌نامیدند، کشور ایران تأمین‌کننده فلسطینی را مورد مطالعه قرار داده و سپس در صحنه به وسیله ایلات در خلیج عقبه بوده است سرویس ایران، هدایت و اجرا گردد

و از نتایج حاصله، هر دو سرویس [ساواک و موساد] بهره‌مند گردند...^۱
 در سال ۱۹۶۱ مقاومت سازمان یافته مسلحانه به رهبری ملا مصطفی بارزانی علیه بغداد آغاز شد. در شورش‌های ۱۴ ساله کردها به رهبری ملا مصطفی،^۲ ایران و اسرائیل از کردها حمایت می‌کردند.^۳ آمریکا و اسرائیل به نیروهای بارزانی برای مخالفت با دولت عراق کمک می‌کردند.^۴ سند شماره ۲ خیلی محرمانه به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰، ۱۷ مهر ۱۳۴۹ به «درگیری بلندمدت اسرائیل در منطقه کردستان و حمایت از بارزانی» اشاره مستقیم می‌کند.^۵ البته جلال طالبانی، رهبر چپ‌گرای کردهای عراقی که بارزیم بغداد مبارزه می‌کرد، در جناح ضد ایرانی قرار داشت و رقیب ملا مصطفی بارزانی بود.^۶ بنابر اسناد سفارت آمریکا «از اوایل سال ۱۹۷۰م، روابط شوروی و عراق پیوسته بر منافع کردها اولویت داشته است. با توجه به پیمان مصر و اسرائیل و سقوط بغداد به عنوان رئیس «جبهه پایداری»، احتمالاً این خط مشی سیاسی ادامه خواهد داشت».^۷
 موساد و ساواک در آبادان عملیات مشترکی را برای گردآوری اطلاعات که توسط شبکه گسترده‌ای از خبرچینان در عراق انجام می‌شد، آغاز کرده بودند. این همکاری‌ها در نیمه دهه ۱۹۶۰م با استقرار ایستگاه‌های استراق سمع در مرزهای ایران و عراق تکمیل شد.^۸
 اسرائیل سه پایگاه برون مرزی در ایران مجهز به دستگاه‌های استراق سمع الکترونیک

۱. به نقل از: علی جدید بناب، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، همان، ص ۲۲۰.

۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ش ۳۱، ص ۴۰۱۶.

۳. سید حمید حسینی سمنانی، همان، ص ۱۲۵.

۴. علی اکبر ولایتی، همان، ص ۲۱۶-۲۰۳.

۵. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ص ۴۰۴۰.

۶. امیراسدالله علم، همان، ص ۷۸.

۷. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ص ۴۰۸۹.

۸. امیر محمد حاجی یوسفی، همان، ص ۱۱۸.





ایجاد کرد که در سال ۱۳۳۷ش (۱۹۵۸م) در طول مرز ایران و عراق در پایگاه‌های خوزستان (مرکز اهواز)، ایلام (مرکز ایلام) و کردستان (مرکز بانه یا میوان) به فعالیت مشغول بوده است. این پایگاه‌ها به جاسوسی و کسب اطلاعات از عراق و دیگر کشورهای عربی مشغول بودند.^۱

موساد از ۱۳۳۷ش (۱۹۵۸م) به کردها کمک می‌کرد و از ۱۳۴۳ش (۱۹۶۳م) کردها را آموزش می‌داد. در سال ۱۹۶۳م رهبران کرد و اسرائیلی‌ها (و در ۱۹۶۶م با حضور لوی اشکول)^۲ در تهران به مذاکره نشستند. کردها در جهت تضعیف دولت عراق از سوی اسرائیل تجهیز و آموزش داده می‌شدند.^۳

در اسناد سفارت امریکا در ایران آمده است:

در مارس ۱۹۷۵ (شورش ۱۴ ساله کردهای عراق علیه دولت صدام حسین به طور مؤثر به وسیله قرارداد الجزایر بین ایران و عراق خاتمه یافت. این قرارداد توانایی کردها را برای مقاومت در برابر تلاش‌های دولت جهت آرام کردن منطقه کردنشین از بین می‌برد. (خیلی محرمانه)^۴

در خاطرات علم، چنین ادعا شده است که کردها تنها به کمک ایران قادر بودند به مقاومت علیه صدام ادامه دهند و به گفته شاه «بدون حمایت ما [شاه] ده روز هم در برابر عراقی‌ها دوام نمی‌آوردند».^۵ گازیوروسکی نیز عقیده دارد پس از آنکه ایران پیمان الجزایر را امضا کرد از حمایت نیروهای بارزانی دست برداشت و در نتیجه به دولت عراق اجازه داد قیام بارزانی‌ها را در هم بکوبد.^۶ به نوشته علم، پس از قرارداد الجزایر و آواره شدن کردهای مخالف عراقی، جامعه بین‌المللی ایران را به خیانت متهم کرده بود.^۷

۱. حسین فردوست، همان، ص ۳۶۹.

2. Levi Eshkol

۳. محمد تقی تقی‌پور، استراتژی پیرامون اسرائیل، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۵.

Beit-Hallahmi, Benjamin, (1988), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B.TAURIS & Co Ltd, p 19.

۴. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۴۰۱۷.

۵. امیراسدالله علم، همان، ص ۶۶۴.

۶. الیغزر تسفریر (گیزی)، همان، ص ۶۱؛ مئیر عزری، همان، ص ۳۱۹.

۷. امیراسدالله علم، همان، ص ۶۶۵؛ الیغزر تسفریر (گیزی)، همان، ص ۶۸-۶۷؛ محمد تقی تقی‌پور، همان، ص ۴۰۷.

محمد رضا شاه به اسرائیل
 • همکاری ایران و اسرائیل در جنگ داخلی یمن
 اجازه داد از مرزهای مشترک
 در مهر ۱۳۴۱ (۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲) از سوی نظامیان
 ایران و عراق برای فعالیت‌های
 جاسوسی استفاده کند و
 طرفدار ناصر به رهبری سرهنگ عبدالله سلال علیه
 امام محمد بدر پادشاه یمن، کودتایی انجام شد و
 مخالفان دولت عراق را آموزش
 داده و به آنها سلاح بدهد
 حکومت جمهوری اعلام شد. امام البدر به عربستان

گریخت و با حمایت عربستان و طرفداری قبایل شمال یمن، آتش جنگ داخلی
 در یمن برافروخته شد.^۱ طی جنگ داخلی در یمن شمالی میان سلطنت طلبان و
 جمهوری خواهان (۱۹۷۰-۱۹۶۲م)، شوروی و مصر از جمهوری خواهان حمایت کردند
 و با برقراری یک خط هوایی از قاهره به صنعا، محمولات نظامی و پشتیبانی خود را به
 انقلابیون رساندند. اسرائیل، اردن، ایران و عربستان سعودی نیز با ارسال امکانات جنگی
 و آموزش نیروها، از سلطنت طلبان حمایت می کردند.^۲

همکاری دستگاه امنیتی ایران و عربستان سعودی در قضیه یمن جنوبی، برجسته ترین
 نمود رابطه نیروهای امنیتی ایران (و اسرائیل) با عربستان بود. عربستان، ایران و اسرائیل
 در احساس نفرت از شوروی، تمایل به بلوک غرب، مخالفت با چپ‌روی و نیروهای
 انقلابی به ویژه در میان اعراب، با یکدیگر هماهنگ بودند.^۳ اسرائیلی‌ها در حمایت از
 سلطنت طلبان یمن، از یهودیان یمنی ساکن اسرائیل بهره بردند که با همکاری سیا و
 موساد برای آموزش نظامی سلطنت طلبان، از اسرائیل به یمن بازگشتند و با کمک ایران
 ردپای دخالت اسرائیل در این قضایا پاک شد. به منظور کمک به نیروهای امام البدر،
 اسرائیل سلاح‌های روسی به غنیمت گرفته شده در جنگ با اعراب را به ایران می فرستاد
 تا پس از بازسازی و بسته بندی جدید (پاک کردن هرگونه نشانه‌ای درباره مبدأ اصلی)
 به یمن ارسال شود. پیش از هر چیز، یک مقام بلند پایه ساواک به منظور ملاقات با کمال
 ادهم^۴ رئیس سازمان اطلاعات عربستان سعودی، و انجام هماهنگی‌های لازم به عربستان
 سفر نمود. همزمان، یکی از معاونان سرلشکر نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک به یمن
 شمالی اعزام گردید تا قبایل حامی سلطنت طلبان را از کمک‌های امریکا و هم پیمانانش
 آگاه ساخته و هماهنگی‌های لازم را درباره چگونگی دریافت این کمک‌ها به عمل آورد.

۱. سید حمید حسینی سمنانی، همان، ص ۱۲۲.

2. Beit-Hallahmi, Benjamin, (۱۹۸۸), *The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why?* London, I.B.TAURIS & Co Ltd, p ۱۷.

۳. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۲۷۱.

4. Kamal Adham



• دخالت نظامی ایران در عمان

ایران و عربستان سعودی پس از همکاری موفق در زمینه بازگرداندن خاندان سلطنتی یمن در دهه ۶۰، اقدام به سازمان‌دهی یک سازمان اطلاعاتی غیر رسمی به نام باشگاه سافاری^۱ نمودند. این سازمان که شامل فرانسه، مصر و مراکش هم می‌شد در دهه ۱۹۷۰م برای مقابله با نفوذ کمونیسم در آفریقا تأسیس شد تا برای کشورهای آفریقایی دوست که در خطر حمله نیروهای طرفدار شوروی بودند، اسلحه، اطلاعات و منابع مالی فراهم کند. گرچه ایالات متحده رسماً عضو باشگاه نبود ولی به شدت فعالیت‌های این باشگاه را تأیید می‌کرد زیرا خود امریکا هم عملیات مشابه و هم‌راستای آن در آفریقا به عمل می‌آورد و ظاهراً باشگاه سافاری، امریکا را در جریان کامل امور خود می‌گذارد.

این باشگاه در زئیر، سومالی، اتیوپی و عمان فعالیت‌هایی به عمل آورد. در میانه دهه ۱۹۷۰م ایران کمک نظامی گسترده‌ای برای دولت عمان فراهم آورد تا شورش ظفار را درهم شکنند.^۲ ایران با حمایت مشترک امریکا و اسرائیل، اسلحه در اختیار سلطان قابوس قرار داد. در ۲۹ آذر ۱۳۵۲ ارتش ایران مستقیماً وارد عمل شد و در طول دو سال بعد منطقه ظفار را از چریک‌های عمانی پاکسازی نمود.^۳ استدلال ایران این بود که مخالفان نظام ایران در این منطقه جمع آمده‌اند:

سفیرمان از عمان همراه با نامه‌ای از ملک حسین وارد شد، که اسامی تعدادی از ملی‌گرایان کرد را که علیه جان شاه توطئه می‌کردند فاش ساخته است. فوراً نامه را به ساواک دادم.^۴

1. Safari Club

۲. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۲۷۲-۲۷۱.

۳. سید حمید حسینی سمنانی، همان، ص ۱۳۰.

۴. امیر اسدالله علم، همان، ص ۶۶۷.